

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

ضرورت محسوس شدن معارف نظری-۳

تاریخ سخنرانی: ۱۳۸۹/۱۱/۳۰

کد سخنرانی: ۱۶-۱۳۸۹۱۱۳۰

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... ارزش زندگی با درک معارف الهی است
- ۴..... انسان به بهترین صورت آفریده شده است
- ۵..... غفلت، موجب جدایی انسان از بهترین صورتش
- ۵..... معرفت خدا، اصلترین نیاز و زیباترین صورت انسان
- ۷..... شناخت خدا فقط با خودِ خدا امکانپذیر است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
 نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 اللَّهُمَّ أَلْعَنُ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكِ، اللَّهُمَّ أَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ،
 وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ أَلْعَنُهُمْ جَمِيعاً
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ
 الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

ارزش زندگی با درک معارف الهی است

جلسات قبل امکان اینکه معارف نظری و مفاهیم ذهنی می تواند برای انسان محسوس و ملموس و زندگی ساز باشد بر اساس آیات و روایات، خیلی خلاصه آن مقداری که وقت اجازه می داد بحث شد. حالا مطلب این است که نه تنها این امکان وجود دارد بلکه این یک ضرورت و یک نیاز حیاتی است که ما مفاهیم ذهنی و نظری معارف الهی برایمان ملموس باشد و در دل وجودمان نفوذ پیدا کند؛ در غیر اینصورت زندگی انسان بیهوده و پوچ و افسانه است. روایات و آیات در این زمینه بحث طولانی دارد و از نظر عقلی هم مطلب واضح و بدیهی است که چطور می شود خداوند برای انسان در امور زندگی او، برای چشیدنی ها حسی قرار بدهد، برای صورت ها حس بینایی قرار بدهد، برای بویدنی ها حسی قرار بدهد و برای خیلی از مسائل ابتدایی انسان حسی قرار بدهد، اما برای نیاز حقیقی او که حضرت رب اوست، حسی قرار ندهد. این مطلب خیلی واضح است مخصوصاً که خداوند در قرآن تأکید فرمود که ما هر چیزی را که خلق کردیم، آن چیزی است که مربوط به نیاز اوست، آن را به او عطا کرده ایم. این یک قاعده کلی است.

میفرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱. این قانون خلقت هست که هر چه که به آن نیاز دارد، آن را به او داده است. انسانی که در مرحله ای بالاتر از موجودات دیگر زندگی می کند، نسبت به آن مرحله اش نیازهایش را داده است؛ مثلاً انسانی که در یک وضعیتی است که باید زمان را بشکند و برای آینده های دور برنامه بریزد یا باید زمان را بشکند و از گذشته های دورتر از آن تجربه بگیرد، برای این زندگی و سیستم نظام وجودی او، این استعداد به او داده شده است. تشکیل مفاهیم جزئی از مفاهیم کلی یک نیاز اصلی زندگی برای انسان است و لذا استعداد عقلی را به او داده است. انسانی که در پهنه هستی استعداد دارد وسعت پیدا بکند، چطور این حس را که او به آن نیاز دارد که حضرت پروردگار را حس کند، آنرا به او نداده باشد؟! این یک قانون خلقت هست. عقل این را می فرماید.

۱- گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است. سوره طه، آیه ۵۰.

انسان به بهترین صورت آفریده شده است

در سوره تین می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱. این بیان خود قرآن است. انسان را در «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» آفریدیم. «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» این نیست که قیافه‌اش خیلی زیبا باشد. مرحوم علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه در بیان «تَقْوِيمٍ» می‌فرماید: آنچه که قوام زندگی او در پرواز به انتهای هستی‌اش دارد، آن را به او داده است. حالا چه چیزی زیباتر از حس حضرت رب هست؟ بالاتر از آن ما زیبایی داریم که بگوییم که منظور آن بوده است؟ این «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» می‌تواند غیر از این باشد که زیباترین قوامی که انسان به آن نیاز دارد، آن حس رب اوست؟ نمی‌توان بی خیال از آن گذشت اینکه انسان این همه احتیاج به عقل و علم دارد و می‌خواهد آنها را در زندگی محسوس بکند. [مثلاً] یک فرمول فیزیک را تا محسوسش نکرده به دردش نمی‌خورد یا یک فرمول شیمی را تا محسوسش نکرده به دردش نمی‌خورد. امروز صحبت از کاربرد است. امروز صحبت از عینیت دادن به مفاهیم است. امروز زمان تجهیزات آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌هاست که ما می‌خواهیم محفوظات نظری خودمان را در آن پیاده کنیم که در زندگی مان ملموس و قابل اجرا بشود. چطور می‌شود انسان برای این کوچک‌ها این همه نیاز دارد اما برای آن حقیقت اعلاء احساس بی‌نیازی و بی‌تفاوتی و بی‌خیالی کرده و در حاشیه زندگی‌اش باشد؟ این «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» زیباترین و بالاترین چیزی که خداوند به انسان داده، این است که بتواند رب خود را احساس بکند تا از این حس، حرکت بکند. انسان حرکتش که جلسات قبل اشاراتی عرض کردیم و بحث خیلی وسیعی است که عزیزان می‌توانند به سی‌دی‌ها مراجعه کنند که ارتباط این حرکت و روح و مسائل دیگر چگونه است (شرح حدیث عقل و جهل).

این حسی را که از ما صادر می‌شود و در خودمان قرار می‌گیرد و ما در بین این دو تا حس حرکت می‌کنیم، این زندگی ما را تشکیل می‌دهد. ما چطور می‌شود که حس گرسنگی را داشته باشیم و حس غذا خوردن را داشته باشیم و حرکت به سوی غذا بکنیم؟ حس تشنگی را داشته باشیم، حس آب را داشته باشیم آنگاه حرکت به سوی آن آب بکنیم؟ حس سرما را داشته باشیم، حس گرما را داشته باشیم آنگاه از سرما چقدر بسوی اتاق گرم حرکت می‌کنیم؟ چقدر از آفتاب داغ به سوی خنکی سایه حرکت می‌کنیم؟ ما اصلاً حس را حذف بکنیم در زندگی، چه می‌ماند؟ «وَالِيهِ رَاجِعُونَ»، «وَالِيهِ تَرْجِعُونَ»، «وَالِيهِ يَرْجِعُونَ»، «وَالِيهِ الْمَصِيرُ»، اینها اگر در موجودات غیر انسان جبری هست و در عالم تکوین هست، در انسان علاوه بر اینکه تکویناً رجوع و رجعت و حرکت را دارد، اختیاراً هم این حس رب باید در او شکوفا بشود تا به سوی رب حرکت کند و این امر عقلی خیلی بدیهی است و لذا نه تنها اینکه این حس، یک امر اختیاری نیست بلکه یک ضرورت حیاتی در زندگی ماست و در دعاها هم در مناجات شعبانیه و دیگر دعاها البته پر هست از این مسائل و ما یکی دو نمونه فقط ذکر می‌کنیم.

۱- که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. سوره تین، آیه ۴.

غفلت، موجب جدایی انسان از بهترین صورتش

وقتی در مناجات شعبانیه عرض می‌کند: «إِلَهِي إِنْ أَنَا مَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَاكَ»^۱. این مربوط به قیامت نیست که، این استعداد لقاء الله را در این دعا در همین دنیا دارد میگوید. غفلت مرا به خواب برده و من نمی‌توانم این نیاز را احساس بکنم. کسی که به خواب سنگین رفته و بیهوش افتاده، نمی‌داند که بیهوش افتاده و نمی‌داند که دست و پایش شکسته و چطور شده و چه وضعیتی هست در سرما دارد یخ می‌بندد؛ باید به هوش بیاید، بعد این مراکز حسی کار بیافتد تا به حرکت بیافتد. اینها را در زندگی مادی و ابتدایی توجه داریم و خیلی هم جدی توجه داریم، اما اینکه این نیاز حقیقی ما یک تکانی بخورد و توجهی که این استعداد لقاء الله که حضرت می‌فرماید [توجه نداریم]. «فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَاكَ» دارویش و دستورالعملش را می‌فرماید. نمی‌شود، مگر این محسوس باشد برای من. چه چیز؟ اینکه این نعمت‌های تو کرامت است. نعمت بودن را می‌توان فهمید، یک گوسفند هم می‌فهمد که باید غذا و آب بخورد، احساس نیاز می‌کند، آن هم با چشمش می‌بیند، با پایش راه می‌رود. ما هم همان نعمت‌ها را استفاده می‌کنیم. منتها انسان مرحله زندگی‌اش به این است که «الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ»، متوجه باشد که این چشم یک کرامتی است از سوی خدا برای من، این زبان یک کرامتی است از سوی خدا برای من، این آب یک کرامتی است از سوی خدا برای من، این موجودیت من یک کرامتی هست. تا توجه به این رشد و معرفت و حس محسوسش شد، «نَبَّهْتَنِي»، آن غفلت هم خود به خود کنار می‌رود؛ همین که رفت کنار، استعداد لقاء باز می‌شود و آنگاه زندگی معنایش را می‌خواهد [بجشاند]. این دعاها که امام رضوان الله علیه این همه تاکید دارند که رویش بحث شوند و باز شوند، چه اشکال دارد ما به جای فلان متن غربی و فلان متن یک فرد که حالا معلوم نیست که چقدر فرضیاتش [درست] باشد، وقت را برای اینها بگذاریم، این وقت را بیاوریم روی یک متن اصیل، حقیقی، مطمئن و پر اسرار بگذاریم و روی این تحقیق کنیم، چه اشکال دارد ما جهت تحقیقات را در راستای این متون قرار بدهیم و اسرار اینها را بصورت نو، کشف بکنیم و ملموس و محسوس و راهکارهای عملی را رویش پیاده کنیم و نسل آینده‌مان را براساس این نیاز حقیقی تغذیه بکنیم که نیاز هر انسانی‌ست، نیاز هر انسان بیداری هست و دنیا آماده می‌شود برای این نیازها.

معرفت خدا، اصلی‌ترین نیاز و زیباترین صورت انسان

خیلی صریح به خدا عرض می‌کند: «إِلَهِي وَ الْحِجْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرَفًا»^۲. اگر این ممکن نبود و این نیاز حقیقی ما نبود پس چرا حضرت این را می‌خواهد که مرا ملحق کن و تسهیل کن، برسان به آن نوری که ابهج است. از آن بالاتر شیرینی اصلاً وجود ندارد، در این عالم لذتی [از این بالاتر] وجود ندارد که ما دنبال آن هستیم. ما لذت به این معنا را در زندگی خیلی می‌توانیم متوجه باشیم، داخل آن هستیم، منتها شاید غفلت داریم؛ ما

۱- خدایا بی‌خبری مرا از آمادگی برای دیدارت به خواب غفلت انداخته، ولی آشنایی به کرم و عطاهايت مرا بیدار نموده است. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۶.

۲- ای خدا! و مرا به نور مقام عزت که بهجت و نشاطش از هر لذتی بالاتر است در پیوند تا آن که شناسای تو باشم و از غیر تو رو بگردانم و از تو ترسان و مراقب فرمان تو باشم. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۶.

وقتی که کار می‌کنیم، استعدادهای مادی‌مان و نیروهای مادی‌مان تحلیل می‌رود، دو سه روز نخوابیم و بگوییم ما احتیاج به خواب نداریم، ملاحظه بفرمایید بعد از دو سه روز ما چقدر عاشق این خواب هستیم، اینطور نیست که ما عاشق خواب هستیم، ما عاشق عالم معنا هستیم، ما نمی‌توانیم در این عالم سه، چهار روز منهای ارتباط با عالم معنا، زندگی بکنیم، باید برویم ملحق بشویم به عالم معنا، آن انرژی عالم معنا را بگیریم بعد با آن انرژی و تحت فرمان آن نیرو، این نیروهای سوخت و ساز سلولی را رویش کار بکنیم. اگر باز چهار روز نخوابیم، یک قطره آب داخل معده ما نمی‌تواند حل و هضم شود. اگر ما ده روز نخوابیم این قلب، این نیروهای حرکت‌های قلب و خون، همه از کار می‌افتند. اینها متصل به یک نیروی دیگری هستند؛ اینها کار می‌کنند و ما مرتب می‌رویم هر روز آن نیرو را از آنجا ذخیره می‌کنیم و برمی‌گردیم. البته ما خودمان که نه، آن مأمور الهی ما را مرتباً می‌برد، ذخیره را می‌دهد، بعد ما را به این عالم برمی‌گرداند و ما شروع به کار می‌کنیم؛ بعد از یک مدتی احساس نیاز به آن نیرو داریم، چه بخواهیم و چه نخواهیم ما عاشق آن نیرو و آن معانی و آن حقایق هستیم، منتها چون ظرفیت را نداریم به ما اجازه نمی‌دهند که ببینیم چه خبر است! ما الآن در مدیریت‌های بالایی از آفرینش در حال زندگی کردیم؛ همچنان که یک روستایی بی سواد، صحرائشین، چادر نشین، صد سال پیش نمی‌دانست که الآن در داخل یک نیروی جاذبه زمینی دارد زندگی می‌کند و آن نیروی جاذبه چه جور بر مدیریت زندگی او دخالت دارد! به همین صورت ما نمی‌توانیم متوجه شویم که الآن آن مأمورین الهی که امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه بحث از آن ملائکه می‌کند، چه طور دارند ما را مدیریت می‌کنند؛ او ما را می‌برد به عالم باطن، آنجا نیروی باطن را تزریق می‌کند، بعد می‌آورد به این عالم، می‌برد، می‌آورد. نیرو که تحلیل می‌رود دو مرتبه می‌برد، و ما عاشق آن هستیم، اگر یک چند روز ما را نبرد یا نگذارد که ما را ببرد، عشق همه چیز از ما می‌افتد، همه را هرچه هست ول می‌کنیم، نه غذا و نه آب، نه تماشایی، هیچ زندگی، الا اینکه [فقط] می‌خواهیم بخوابیم. این خواب یک امری بسیار جالب و بحث‌انگیز است که در قرآن ما را راهنمایی فرموده است. ما عاشق عالم معنا هستیم. منتها آنجا جبری است و اینها نیازهای حقیقی ماست. فلذا ما حسی داریم که خداوند عطا فرموده که با آن حس حضرت رب را حس بکنیم و محسوس ما باشد و زیباترین حس زندگی ما شکوفایی آن حس است و اگر آن نباشد همه چیز ما پوچ و باطل و هیچ است و روایت‌ها در این باره مطالب جالبی دارند که یکی از اینها را اینجا استفاده می‌کنیم و این حس به قدری جالب هست که ما به خود حضرت رب باید با همان حس معرفت پیدا کنیم و اگر او را با آن حس شناسیم، اصلاً حضرت رب را شناختیم.

شناخت خدا فقط با خودِ خدا امکان پذیر است

این بیان صریح امام صادق علیه السلام است. در یک روایت طولانی است که این قسمت فرازش را که مربوط به بحث مان هست، عرض می کنم؛ می فرماید: «فَكَيْفَ يُوحِّدُ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفُهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ ... لَا يُدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱.

اینکه جامعه ما کم کم دارد برای ظهور حضرت علیه السلام آماده می شود، [به خاطر این است که] زمینه این حقایق دارد باز می شود. اینکه امام فرموده این انقلاب انفجار نور بود، جامعه و بشر آماده می شود که کم کم این حقایق از لای کتابها و زیر خاکسترها در متن زندگی انسان بیاورد. اینها نیازهای حقیقی انسان است. حضرت می فرماید: چگونه می شود کسی بگوید من موحد هستم، خیال می کند که موحد است، چون خدا را به غیر خدا شناخته است. کسی می تواند موحد باشد و خدا را بشناسد که خدا را حس کند، خدا را با حس خداشناسی بشناسد. چشم چگونه می تواند هرچه هم قوی باشد کار گوش را بکند. چگونه می شود گوش هرچه هم مجهز باشد، کار چشم را انجام بدهد. هرحسی سیستم خودش را دارد. حضرت می فرماید اگر کسی بخواهد به غیر حس خدا، خدا را بشناسد، خدا را به غیر شناخته، این توحید نیست. یک چیزی توی خیالش بافته، ساخته، درست کرده و خوشحال است؛ این کار را یک عرب جاهل هم می کرد دیگر، منتها فرق شان این است که این از سنگ و خرما و درخت و چوب درست می کرد و واقعاً باورش می شد که این رب من است و ما هم از جنس خیال یک مقدار مدرن و متریقی اش [را می سازیم] و لذا می فرماید آن غیر اوست. جز با الله، نمی شود الله را فهمید. اگر ما نور را کاملاً کنار بگذاریم اصلاً این چشم سر نمی تواند چیزی را ببیند. «وَلَا تُدْرِكُ مَعْرِفَةُ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ» این همانست که قرآن هم بیاناتی دارد.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۱- پس چگونه او را بیگانگی یاد نموده آنکه گمان می کند که او را به غیر او شناخته و هر که خدا شناخته خدا را به خدا شناخته پس هر که او را بخودش نشناخته، چنان نیست که او را بشناسد بلکه غیر او را می شناسد... و هیچ آفریده چیزی را در نیابد مگر بخدا و شناخت خدا دریافته نمی شود مگر بخدا.